بسم الله الرحمن الرحیم.

**دلیل حجیت خبر واحد از سنت.**

در ارتباط با این بحث مطالبی به عرض می‌رسد:

اول: مطلب اول آن است كه با خبر واحد نمى‏توان حجيّت خبر واحد را ثابت كرد چه آنكه استدلال به اخبار واحدی كه مثلا در کتب اربعه ذكر شده است توقّف دارد بر اين كه خبر واحد حجّت باشد و اگر حجيّت خبر واحد متوقّف بر خبرهاى مذكور باشد، «دور» لازم مى‏آید.

دوم: مطلب دوم آنکه اخبار و رواياتى كه دلالت بر حجيّت خبر واحد دارند (که ذكر بعض از آن‏ها خواهد آمد) تنها از نظر معنا متواتر هستند كه با الفاظ و عبارات مختلف بر حجيّت **خبر واحد ثقه‏اى كه ايمن از كذب** مى‏باشد، دلالت دارند؛ و تحقق تواتر معنوى براى انسان جستجوگر، قطعى و جزمى بوده و شخص باانصاف شك و ترديد نسبت به حصول تواتر معنوى اخبار، در مورد حجيّت خبر واحد، به خود راه نخواهد داد.

سوم: در ارتباط با اینکه خبر واحد با چه شرائطی حجت است بین علماء اختلاف گردیده، عده‎ای قائل‏اند كه خبر واحد در صورتى حجّت است كه داراى سه شرط باشد اولاً: راوى امامى باشد، ثانياً: بايد مورد اطمينان باشد، ثالثاً: عادل باشد. عده‎ای صفت شيعه بودن و عدالت راوى را شرط مى‏دانند. و عدّه‏اى فقط تنها قيد موثّق بودن راوى را شرط مى‏دانند.

مرحوم شيخ انصارى از كسانى مى‏باشد كه مطلق خبر ثقه را حجّت دانسته و اوصاف عدالت و امامى بودن را شرط نمى‏دانند. مرحوم مظفر نیز با مرحوم شیخ در این نظریه هم عقیده‌اند.

برای حجیت خبر واحد به طوائفی از روایات استدلال گردیده که مرحوم مظفر خلاصةً به پنج طائفه از آنها اشاره می‌نمایند.

بیان ذلک:

طائفه اول: رواياتى كه درباره خبرين متعارضين وارد شده و به اخبار علاجيه معروف‏اند مانند روايت مقبوله عمر بن حنظله و ... كه ائمه عليهم السّلام در اين اخبار مشكل تعارض الحديثين را معالجه نموده و راه چاره نشان داده‏اند و آن اينكه اگر دو حديث متعارض از قول ما براى شما نقل گردید به هر حديثى كه راوى آن اعدل است اخذ كنيد و يا هر حديثى كه مشهور است به آن اخذ كنيد و ... و اگر متعارضين من جميع الجهات مساوى بودند مخير هستيد بين اخذ به هريك كه خواستيد.

تقریب استدلال: در باب تعدل و تراجيح خواهد آمد كه همواره تعارض بين دو حجت است، اما دو لا حجت يا يك حجت با يك لا حجت تعارض نمى‏كنند. همچنين خواهيم گفت كه تعارض در محدوده امارتين ظنيين است، ولى دو دليل قطعى مثل دو آيه كه هر دو نص باشند و يا دو خبر متواتر منصوص و يا يك آيه با يك حديث متواتر منصوص هيچ‏گاه با يكديگر تعارض نمى‏كنند. بنابراین اگر خبر واحد ثقه حجت نبود هرگز نوبت به تعارض دو حديث نمى‏رسيد تا پس از آن به سراغ مرجحات برويم و اگر مرجحى نبود مخير باشيم به دليل اينكه تعارض بايد بين الحجتين باشد. حال از اينكه امام عليه السّلام به سراغ مرجحات رفته و اين طريق را نشان داده‎اند، معلوم مى‏شود كه خبر واحد حجيت دارد وگرنه امام مى‏فرمود: اصلا خبر واحد حجت نيست.

طائفه دوم: رواياتى كه در آن روايات معصومين عليهم السّلام مراجعين را به آحاد اصحاب خود ارجاع مى‏دادند. مثلا شخصى به خدمت امام رسيده و مطلبى را از حضرتش مى‏پرسد، امام عليه السّلام مى‏فرمايد: عليك بهذا الجالس، يعنى زراره بن اعين و...

تقریب استدلال: اگر خبر واحد ثقه حجت نبود هرگز امام عليه السّلام سائلين را به فردفرد اصحاب ارجاع نمى‏داده و نمى‏فرمودند برو از فلانى بپرس بخصوص در حديث عبد العزيز ابن مهدى كه راوى كبرا را مسلم و مفروغ عنه گرفته كه خبر ثقه حجت است و در مقام سؤال از صغراست كه آيا يونس بن عبد الرحمن مصداقى از مصاديق ثقه هست تا به او مراجعه كنم يا نه؟ امام عليه السّلام هم در مقام جواب كبراى كلى را مسلم گرفته و از صغرا جواب مى‏دهند.

طايفه سوم: رواياتى كه دلالت مى‏كنند بر وجوب مراجعه به افراد موثق و راويان حديث و دانشمندان دين از قبيل توقيع شريف كه از ناحيه حضرت حجت عليه السّلام صادر گرديده و در آنجا مى‏فرمايد: و اما الحوادث الواقعة فارجعوا فيها ... و مانند مقبوله عمر بن حنظله: انظروا من عرف حلالنا و ... و دهها امثال اين روايات.

تقريب استدلال: اگر قول روات و ثقات و علماى حجت نبود، هرگز امام عليه السّلام واجب نمى‏كردند رجوع به آنها را؛ پس لازمه وجوب رجوع حجيت قول آنان است.

طايفه چهارم: رواياتى كه ترغيب و تحريص مى‏كنند بر نقل حديث و روايت كلام ائمه عليهم السّلام از قبيل «اعرفوا منازل الرجال منا بقدر روايتهم عنا» و نيز رواياتى كه تشويق مى‏كنند به كتابت و نوشتن احاديث و ابلاغ آنها به آيندگان مثل حديث نبوى مشهور: «من حفظ على امتى اربعين حديثا بعثه اللّه فقيها عالما يوم القيامة» كه همين حديث سبب شد تا برخى از بزرگان كتاب‏هاى اربعين حديثا نوشتند و اين كتب به نام اربعينيات مشهور شده.

تقريب استدلال: اگر خبر واحد حجت نبود هرگز ائمه عليهم السّلام تشويق و ترغيب نمى‏كردند در نقل احاديث و نوشتن و ابلاغ آنها به ديگران.

طايفه پنجم: رواياتى كه در مقام مذمت و توبيخ كذابين و برحذر داشتن اصحاب از اعتماد به كذابين وارد شده مانند آنچه كه شيخ در رسائل نقل كرده: «قال الصادق عليه السّلام: انا اهل بيت صديقون لا نخلو من كذاب يكذب علينا و قوله عليه السّلام: ان الناس أولعوا بالكذب علينا كان اللّه افترض عليهم و لا يريد منهم غيره».

كيفيت استدلال: اگر مسلمانان و اصحاب الائمه عليهم السّلام به خبر واحد عمل نمى‏كردند ديگر مجالى براى دروغ بستن بر معصومين عليهم السّلام نبود و بازار كذابين و واضعين حديث گرم نمى‏شد و به دنبال آن جايى براى خوف معصومين عليهم السّلام از جعل اكاذيب و انتساب آنها به ائمه عليهم السّلام نبود و موردى براى برحذر داشتن اصحاب از كذابين نبود و... پس معلوم مى‏گردد كه عمل به خبر واحد عند المسلمين متعارف و مرسوم بوده و لذا ائمه عليهم السّلام با تمام تلاش آنان را از اين‏گونه روايات قلابى برحذر مى‏داشتند.